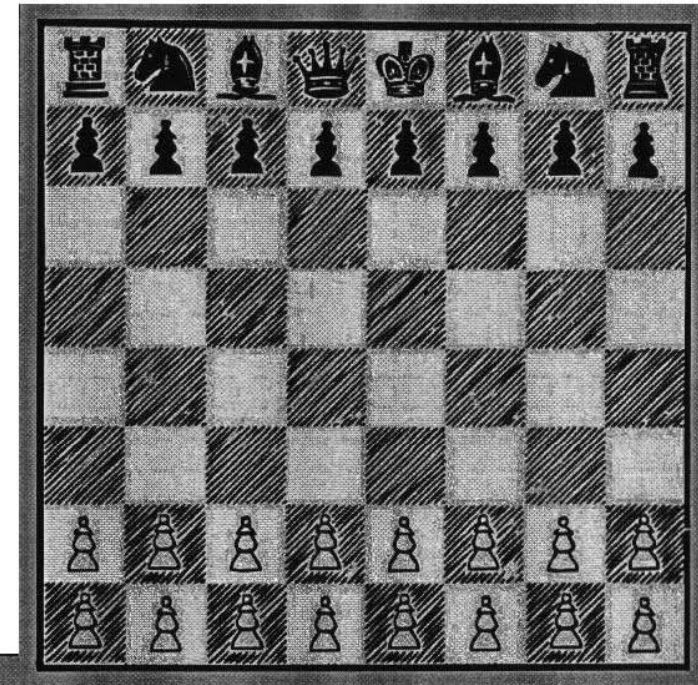


ضرورت تقسیم کار و کار تشکیلاتی



- کار تشکیلاتی و ضرورت آن در حرکت ملی آذربایجان
- تقسیم کار و ضرورت آن در حرکت ملی آذربایجان

ضرورت کار تشکیلاتی

و

تقسیم کار

در

حرکت ملی آذربایجان

آسیب شناسی حرکت ملی آذربایجان امری است که پیوسته بایستی انجام پذیرد این نکته از آن روی مهم و کار ساز است که می تواند به سالم سازی، رفع شبهات و نیز برطرف کردن نقیصه ها کمک بکند.

این کتابچه شامل دو مقاله در موضوعات تشکیلات و تقسیم کار در حرکت ملی است که راقمان سعی بر آن داشته اند که دو مقوله فوق را در حرکت ملی آذربایجان آسیب شناسی کنند. با وجود انتشار این مقاله ها در سایتهای حرکت ملی لزوم انتشار این کتابچه احساس شد و در این راستا این کتابچه به حضور فعالین حرکت ملی آذربایجان تقدیم میگردد.

تعریف سازمان

ماکس وبر برای نخستین بار توانست، سازمان را از سایر نهادهای اجتماعی تفکیک کند. به گفته وی "سازمان یک رابطه اجتماعی است که طبق مقررات به افراد خارجی اجازه ورود نمی دهد. دستورات برای عملیات به وسیله افراد خاصی که عهده دار این وظیفه هستند و در راس سازمان قرار دارند اعمال می شود."

در تعریفی دیگر استیفن رابینز معتقد است "سازمان پدیده ای اجتماعی به شمار می آید که به صورت هماهنگ و دارای حدود ثغور نسبتاً مشخص بوده و برای تحقق هدف یا اهدافی بر اساس یک سلسله مبانی دائمی فعالیت می کند."

تعریف کار سیستماتیک

می توان کار تشکیلاتی را بدین صورت تعریف کرد "کار سیستماتیک به اعمالی گفته می شود که بصورت مداوم و منظم و با وجود ساختار و چهارچوبی مدون و مشخص و با عنایت به لزوم تقسیم کار برای نیل به اهدافی مشخص و مدونی انجام می پذیرد"

تفاوت کار محفلی با کار تشکیلاتی

شاید هزاران جلسه و محفل در طول عمر حرکت ملی برگزار شده و می شود اما این جلسات با محاسنی که دارند به نسبت تعداد زیاد جلسات نتوانسته اند کاربردی شوند و محصولاتی در خور این

کار تشکیلاتی و ضرورت آن در حرکت ملی آذربایجان

مقدمه

مشکل شدن برای مبارزه در حرکت ملی آذربایجان مسئله ای است که نمی توان از کنار آن به راحتی گذشت و کندو کاو موشکافانه ای در مورد آن نداشت. اینکه مفهوم مشکل شدن چیست؟ و این امر ضروری است یا نه؟ و آیا فوایدش بر معایبش می چربد؟ و اینکه چگونه باید مشکل شویم؟ و چه عاملهایی سبب شده است که ما ضرورت وجود تشکیلاتهای سیاسی را آنچنانچه باید و شاید در حرکت احساس نکنیم؟ و نیز چه عاملهای بازدارنده ای باعث شده است نیازهایمان بصورت منطقی اولویت بندی نشود؟ و ساماندهی چه کاستی هایی در رابطه با تقویت و ایجاد تشکیلاتهای مقتدر دست خودمان است؟ و سولاتی از این دست انگیزه نوشتن این نوشته بوده است. سولاتی که به آنها پاسخی شفاف و صریح داده نشده است در این نوشته سعی می شود که به سولات مطرح شده در سطور بالا پاسخهایی در حد توان ارائه شود و علاوه بر تاکید بر ضرورت وجودی تشکیلاتها، عوامل بازدارنده در خصوص کار تشکیلاتی در سه بخش طبقه بندی شده است. باشد که باب این مسئله در بین فعالین حرکت ملی باز شود و نکته نظرات فعالین راهگشای نیازمندیهای حرکت ملی آذربایجان شود.

همه وقت و هزینه به بار بیاورند. به نظر میرسد علت چنین کارکرد ناموفقی در تعریف کار سیستماتیک نهفته است. زیرا محافل و جلسات بیشمار در حرکت ملی اغلب بصورت مداوم و منظم برگزار نمی شوند، همچنین جلسات دارای چهار چوبی مدون و مشخص نبوده و نیز تقسیم کاری صورت نگرفته است و از سویی اهداف حاضرین در جلسه با هم همگن نیست و اگر همگن هم باشد، مدون نبوده و بعضاً با وجود همگن بودن اما مدون نبودن اهداف، جمع خود را همگن حس نمی کند.

ضرورت‌های کار سیستمی

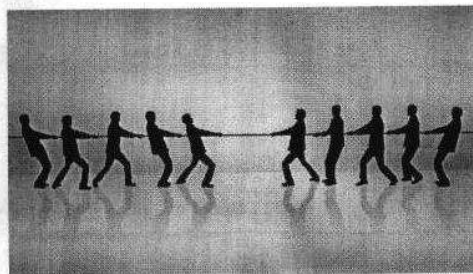
- استراتژی و تاکتیک مشخص

برای فهم بهتر این موضوع بایستی به فعالیت جلسات غیر تشکیلاتی (محافل) اشاره ای داشته باشیم. در محافل، اغلب انسان‌هایی با بستر فکری متفاوت حاضر می شوند و معمولاً روی اصول معینی اشتراک ندارند و اگر اشتراکات افراد جلسه بیشتر هم باشد و روی اصول کلی توافق وجود داشته باشد بدلیل مدون نبودن مشاهده شده است که افراد با زاویه های مختلف یک چیز را بیان می کنند و سر آخر کار به مجادله می کشد گویی که با هم مخالف بوده اند زیرا خصیصه محافل چنین است و به گفته بزرگی آرزوها تا زمانی که نوشته نشود تبدیل به هدف نمی شوند و در همان حالت آرزو باقی می ماند.

تشکیلاتها برای بیان ضرورت وجودی خود مرامنامه ای دارند که استراتژی و تاکتیک مشخصی در آنها تدوین شده است بنابراین افراد بر اساس اهداف و ابزاری مشترک دور هم جمع می شوند. اگر هدف تشکیلاتی، فدرالیسم در ایران باشد اعضای آن نمی توانند استقلال طلب باشند در حالیکه در محافل همه

گونه گرایشی وجود دارد و کمتر دیده شده است که این جلسات به کار عملی موفق منتهی شود. این بدان معنا نیست که گرایشات مختلف نباید با هم تعامل داشته باشند بلکه بدان معناست که مواضع هر گرایشی بایستی مشخص و مدون باشد.

- جلوگیری از اصطکاک کاذب بین نیروهای حرکت



اصطکاک بین نیروهای فکری همیشه وجود داشته و خواهد داشت و این امریست اجتناب ناپذیر؛ اما به سبب نبود فضای آزاد سیاسی در ایران نتوانسته ایم تجربه ای در این رابطه داشته باشیم. فعالین سیستماتیک بعلت رقابت دائمی در تشکیلات خود و نیز با

تشکیلاتهای رقیب به محیط پر اصطکاک عادت کرده و آنرا اجتناب ناپذیر و نرمال می دانند در حالیکه افراد غیر تشکیلاتی بر غیر عادی و غیر طبیعی بودن اصطکاک باور دارند و معتقدند چون هدفمان آذربایجان است نباید اختلافی وجود داشته باشد اما در شکل اصولی این فضای پر تنش آنچه ضروری است حفظ اخلاق سیاسی است. بعضاً اصطکاکهایی کاذب و بی خودی بوجود می آید که یکی از نتایج کار محفلی است. محافل موجبات رشد روحیه منیت و به طبع آن اصطکاک کاذب را فراهم می آورند. در جلسات محفلی بیشتر شاهد آن هستیم که فعالان بیشتر به دنبال موارد اختلافشان با سایر افراد هستند تا موارد اشتراکشان و در مطرح کردن مسائل به دنبال مخالف می گردند تا موافق.

- شخصیت حقوقی و شخصیت حقیقی

جذب منابع مالی و منافع سیاسی بدون وجود تشکیلاتها میسر نمی شود. مراکز قدرت، کمک های مالی و سیاسی خود را نه به اشخاص بلکه بیشتر به سازمانها و تشکیلاتها به سبب داشتن شخصیت حقوقیشان ارائه می دهند.

از طرفی تشکیلاتها به سبب داشتن شخصیتی حقوقی و پاسخگو بودن به عملکرد خود، مسائل را با دقت بیشتری سبک و سنگین می کنند و مواضع خود را اعلام می کنند در حالیکه افراد در مقابل مواضع و عملکرد خود چندان پاسخگو نیستند. بیانیه ها، بیان دیدگاهها و فعالیتهای تشکیلاتها مانند شمشیر دو لبه ای است که می تواند به سود و زیان تشکیلاتها در نزد افکار عمومی تمام شود حال اینکه اشخاص می توانند نظرات و عملکرد خود را در زمانهای کوتاه تغییر دهند. اصولاً هیچ کس نمی تواند اشخاص غیر تشکیلاتی را به پاسخگو بودن در مقابل عملکردشان وادار کند و بیشتر افراد حقیقی از تبعات اعمال خود در امان هستند.

- تقسیم کار و تخصصی شدن امور

یکی از مهمترین مزیت های کار تشکیلاتی نسبت به کار غیر تشکیلاتی تقسیم کار و تخصصی شدن امور است. تقسیم کار مقوله ای است که با نام اقتصاد دان قرن هیجدهم «آدام اسمیت» گره خورده است. وی با مراجعه به کارگاه سازندگان سنجاق که در آنجا افراد به تنهایی کلیه مراحل کار سنجاق سازی را انجام می دادند مدعی این موضوع شد که به شیوه تقسیم کار می توان راندمان و کیفیت تولید را بالا



برد. وی با ایجاد یک خط تولید کمیت و کیفیت و نیز سرعت تولید محصول را بالا برد. افراد که به تنهایی می توانستند ۲۰ عدد سنجاق در هر روز تولید کنند با کار گروهی ۱۰ نفره که هر یک در یکی از زمینه های ساخت سنجاق مشغول به کار شده بودند، توانستند در هر روز ۴۸۰۰ عدد سنجاق تولید کنند. وی ثابت کرد که تقسیم کار و تخصصی شدن به طور گسترده ای بهره وری فردی و گروهی را افزایش می دهد. و همچنین به کارگران کمک می کند در کار مشخص خود سرعت و مهارت پیدا کنند.

تا دیروز به سبب کمی تعداد فعالین مجبور بودیم از خود پرسیم که حرکت چه نیاز دارد تا خودمان را برای برآورده کردن آن نیاز، سازگار کنیم ولی امروز که تعداد فعالین ملی زیاد شده است بایستی پرسیم ما نسبت به توانایی هایمان چه می توانیم برای حرکت انجام دهیم. تا دیروز یک فعال ملی اگر لازم بود دیوار بنویسد، اعلامیه پخش کند، سی دی میکس کند و خیلی کارهای دیگر، خود را با این کارها منطبق می کرد و هیچ یک از کارها بصورت حرفه ای انجام نمی شد و همیشه نقصانهایی بوده و هست. اگر میخواستیم عملکردمان و محصولات عرضه شده، قابل قبول باشد لازم است تخصص داشته باشیم. انجام عمل بدون عنایت به تقسیم کار، علاوه بر هزینه اتلاف وقت و دیگر هزینه ها نتیجه ای رضایت بخش در خور هزینه ها نخواهد داشت. برای توضیح بهتر موضوع انتشار یک نشریه را مورد بررسی قرار می دهیم. انتشار نشریه مستلزم داشتن ابزاری است که بتواند بارعایت اصول کار مطبوعاتی مخاطبان خود را جذب کند. برای نشریه ای افرادی را لازم داریم که تخصص در همان کار را داشته باشند بعنوان مثال صفحه آرا، عکاس، خبرنگار، مفسر، مدیر مسئول و ... ما تا دیروز تمامی کارها را بدون تقسیم کار انجام می دادیم. کمی تعداد فعالین و عدم اعتقاد به تقسیم کار موجبات چنین رویه ای را فراهم می کرد اما آنچه به نظر میرسد این است که ما بایستی به کارایی تقسیم کار ایمان داشته باشیم و بهتر است

برای جا انداختن این مقوله و تخصصی شدن از خود و دوستان پیرسیم در حرکت ملی چه تخصصی داریم؟ و اگر جوابی برای سوالمان نداشتیم با توجه به استعداد و تجاربمان به دنبال تخصصی بگردیم که در آن متبحر شویم. ضعف تشکیلاتهایمان در باب تقسیم کار در ادامه خواهد آمد.

- نمونه های تاریخی



شهید پیشه وری با داشتن علم و تجربه تشکیلاتی قبل از ایجاد فرقه دمکرات آذربایجان توانست با رهبری سیستماتیک خود حاکمیت آذربایجان را به خود آذربایجانیها برساند. پیشه وری با عملکرد خود قسمتی از تاریخ آذربایجان را رقم زد که بعد از ۶۶ سال در حسرت چنین روزهایی هستیم و این نائلیت ها میسر نمی شد مگر با کارسیستماتیک پیشه وری. ۵۰ سال بعد از پیشه وری حرکتی در آذربایجان با همراهی نخبگان بوجود آمد که

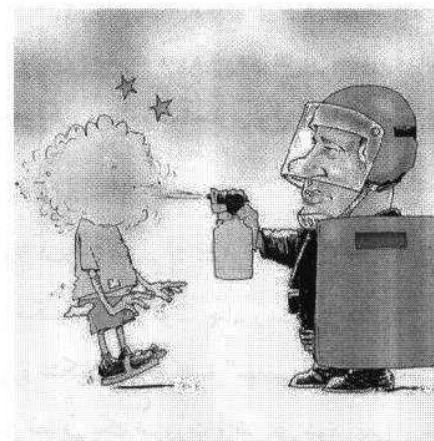
رهبری آنرا دکتر چهرگانی بدست گرفت که تجربه تشکیلاتی نداشت. اگر چهرگانی فردی به مثابه پیشه وری بود، امروز چه شرایطی داشتیم؟ اگر ارگانیزه و سازماندهی کردن نیروها درست صورت می گرفت امروز فعالینی که به آنتی تشکیلاتی معروف هستند را داشتیم؟ فعالینی که تجربه ناموفق متشکل شدن را در شروع موج جدید بیداری ملی (۱۵ سال اخیر) تجربه کرده اند، متشکل شدن را به سبب وجود پیشینه ناموفق آن، قبول ندارند و در حرف و عمل در مقابل چنین گفتمانی می ایستند.

کشتار فجیع و گسترده نخبگان این ملت که در سال ۱۳۲۵ صورت گرفت، آذربایجان را تهی از طیف پیشرو و نخبه کرد. کشتار بیش از سی هزار نفری این ملت بیشتر متوجه افراد دگر اندیش بود و عامه ملت را در بر نمی گرفت این در حالیست که حزب دمکرات کردستان همزمان با این کشتار فقط تعدادی کمتر از انگشتان دست را از دست داد و چنین شد که امروز حزب دمکرات کردستان حزب اول کردستان ایران است و ما هنوز بر سر ضرورت وجودی تشکیلاتها بحث می کنیم. متأسفانه بعد از فرقه دمکرات آذربایجان و قلع و قم نخبگان این ملت و نیز سرکوب هر چه بیشتر حاکمیت فاشیستی فارس نتوانسته ایم قد علم کنیم و اگر آذربایجانی ها در دوره پهلوی هم کار تشکیلاتی انجام داده اند آذربایجان محور نبوده است. در چنین فضایی ما بایستی با نسل جوان و بی تجربه خود استراتژی را پی ریزی می کردیم که راستی و چپی نباشد و این کار مشکلی بود زیرا آذربایجانی هایی که کار تشکیلاتی کرده بودند و به فوت و فن این کار بلد بودند آذربایجان محور نبودند.

تداوم داشتن و نیز طیف وسیعی از افراد را در بر گرفتن از ویژگیهای جنبش شناخته می شود. جنبش ملی آذربایجان در مقایسه با جنبش سبز از پایگاه مردمی بالایی برخوردار است. دلیل بر این مدعا استفاده از استادیومهای ورزشی برای تداوم حرکت اعتراضیمان می باشد که نشان می دهد جنبش ما بخش اعظمی از ملت آذربایجان را در دایره نفوذ خود دارد اما جنبش سبز با وجود تلاش فراوان نتوانست اعتراضات خود را در استادیوم دنبال کند. سوالی که مطرح می شود این است که اگر جنبش سبز پایگاه مردمی چون جنبش ما داشت با وجود تشکیلاتها، ابزارهای رسانه ای و کادرهای مجرب سیاسی چه موفقیتهایی می توانست کسب کند؟ و یا اگر ما تشکیلاتهایی مقتدر، ابزارهای رسانه ای و نیز کادر مجرب داشتیم چه می توانستیم به دست بیاوریم؟ به نظر میرسد جواب سوالات مشخص باشد آنها پایگاه مردمی ندارند و ما تشکیلاتهای مقتدر. باید به خاطر داشته باشیم که با کار محفلی کدخدایی روستایی به خود آذربایجانی ها نخواهد رسید چه رسد به حاکمیت بر کل آذربایجان.

عوامل بازدارنده کار تشکیلاتی

۱- سرکوب حاکمیت



دکتر بشریه رفتار حاکمان را به عنوان یکی از مهمترین عوامل موثر در شکل گیری فرهنگ سیاسی می داند و چنین استدلال می کند در هر جامعه و در هر عصری فرهنگ سیاسی تحت تاثیر رسوبات ایدئولوژی طبقات حاکم

قرار دارد. در جوامعی که افراد حاکم، محوراصلی زندگی سیاسی هستند و گروهها و نهادهای تهدید کننده ی قدرت وجود ندارند، این تاثیر بیشتر و مستقیم تر است. به طور کلی در ساخت سیاسی توتالتر، دولت به زوایای زندگی عامه رخنه کرده و جامعه مدنی را ویران می سازد چرا که دولت توتالتر نیازمند جامعه توده ای است و عملاً آنرا ایجاد می کند تا برای تقویت سلطه خود فضای روابط میان انسانها را از میان بر دارد.

آنچه بیش از همه عوامل سبب جلوگیری از ایجاد نهادهای اجتماعی و سیاسی غیر حاکمیتی در چهارچوب ایران بوده است بدون شک انحصار طلبی حاکمیت قبل و بعد از اول انقلاب ۵۷ بوده است. ساختاری که در فرانسه از زبان آیت الله خمینی ترسیم شد ساختاری مانند جمهوری فرانسه بود و در اوایل عمر جمهوری اسلامی گروهها و احزاب مختلفی را در بر می گرفت اعم از حزب توده، سازمان چریکهای فدایی خلق، سازمان مجاهدین، نهضت آزادی و جبهه ملی اما با گذشت مدت کمی انحصار

طلبی سرمدمدارن حاکمیت، دایره حاکمیت را به دو طیف اصولگرا و اصلاح طلب تقلیل داد و بعد از حذف اصلاح طلبان اینک نوبت حذف بخشی از اصولگرایان است. حرکت ملی در شرایطی به حیات خود ادامه می دهد که دایره خودی ها در جمهوری اسلامی روز به روز کاهش می یابد و از طرفی حذف فیزیکی، مهاجرت اجباری و نیز وادار به توبه کردن دگر اندیشان را در زیر شکنجه رامشاهده میکند.

جمهوری اسلامی با علم به کارایی کار تشکیلاتی با قضاوت تمام اقدام به حذف تشکیلاتهای مخالف سیاسی میکند. این سرکوب چنان رعب و وحشتی در بین افراد جامعه بوجود می آورد که نه تنها کار گروهی و تشکیلاتی بلکه کلمه "سیاسی" نیز با القاعات رژیم ممنوع فرض می شود و دوری از سیاست در چنین فضایی یک ضرورت فرض می شود. پس از خرداد ۸۵ حرکت ملی تلنگری خورد و با آگاهی فعالان از پتانسیل موجود در اقشار ملت آذربایجان و قدرتی که ملت به نمایش گذاشت، فعالان را بیش از پیش به این فکر انداخت که جنبش ملی آذربایجان می بایست متشکل و سازماندهی شود.

۲- فرهنگ سیاسی

از آنجایی که فرهنگ سیاسی چگونگی ساخت سیاسی را رقم می زند بایستی به این مسئله توجه ویژه ای داشته باشیم. فرهنگ سیاسی حاکم بر ایران چگونه است؟ آیا ساختارهای حکومت های حاکم در ایران بطور طبیعی محصول فرهنگ سیاسی موجود در ایران بوده اند؟ یا بطور مصنوعی ایجاد شده اند؟ آیا تشکیلات گریزی و سیاست گریزی در حرکت ملی آذربایجان معلول فرهنگ سیاسی حاکم در بین ملت آذربایجان و نیز فعالین ملی است؟ چه مولفه هایی در این خصوص تاثیر داشته اند؟ دکتر بشریه معتقد است "فرهنگ سیاسی به طور خاص، مجموعه ی نگرشها و ارزش ها و هنجارها درباره سیاست

و قدرت است و راهت‌ما و کنترل‌کننده رفتار سیاسی افراد هر جامعه محسوب می‌شود. "از بعد تاریخی دو نوع فرهنگ سیاسی عمده از دیدگاه سیاسی قابل تشخیص است، یکی فرهنگ سیاسی پاتریمونیالیست (پدر سالار، سلطانی، سنتی) و دیگری فرهنگ سیاسی دمکراتیک. در فرهنگ سیاسی پاتریمونیالیستی، قدرت پدیده‌ای رمز آلود تلقی می‌شود. حاکم تافته‌ای جدا بافته و دارای خصلت قهرمانی به شمار می‌رود. در این فرهنگ برخورد عاطفی نسبت به قدرت وجود دارد که ناشی از تنش‌های درونی شخصیت افراد است که ریشه در بافت کلی جامعه پدر سالار دارد. در ساخت خانواده پدر سالار پرهیز از خشم پدر و کوشش برای جلب توجه او موجب پیدایش شخصیت اقتدار طلب می‌شود که خود لازمه نظام پاتریمونیالیستی است. سلطه جویی و تسلیم طلبی در عین حال ویژه گیهای اصلی‌ای نوع شخصیت است. یکی دیگر از ویژه گیهای این نوع فرهنگ این توقع است که گره همه مشکلات باید بوسیله نماد پدری حکومت باز شود. و به طور کلی مولفه عمده فرهنگ سیاسی پاتریمونیالیستی ساخت عمودی قدرت، ارادت سالاری، راز آلود بودن قدرت، بدبینی سیاسی، خشونت و عدم تساهل است؛ برعکس مولفه‌های عمده فرهنگ سیاسی دمکراتیک، ساخت افقی قدرت، افسون زدایی از قدرت، اعتماد سیاسی، لیاقت سالاری، عدم خشونت و حل مسالمت آمیز اختلافات و وجود تساهل و مدارا است.

فرهنگ سیاسی حاکم بر فعالین حرکت ملی را در شش بخش مورد بررسی قرار می‌دهیم و سعی می‌شود به گفت‌وگوهای رایج در حرکت ملی در این خصوص پرداخته شود.

۲-۱- رواج گفتمان غیر تشکیلاتی

متأسفانه در بخشی از حرکت ملی گفتمانی شکل گرفته که ضد تشکیلاتی است. بعضاً مشاهده می‌کنیم بعضی از فعالین در گفتار خود بر ضرورت وجود تشکیلاتها تأکید می‌کنند اما در عمل مبارزه غیر تشکیلاتی را خود آگاه یا ناخود آگاه تبلیغ می‌کنند. آنچه معقول به نظر می‌رسد این است که کسیکه بر مبارزه سیستماتیک و تشکیلاتی باور دارد بایستی عضو یا سمپات تشکیلات بوده و یا خود تشکیلاتی را بنیان نهد. در غیر اینصورت در عمل مبارزه غیر تشکیلاتی را ترویج می‌کند و نمی‌توان به صرف گفتار افراد در مورد ضرورت مبارزه تشکیلاتی آن فرد را حامی و طرفدار مبارزه سیستماتیک قلمداد کرد. البته بنیان نهادن تشکیلات مستلزم آن است که اولاً تشکیلات مورد تأسیس بایستی تفاوت‌های اساسی با تشکیلاتهای موجود داشته باشد یعنی این طور نباشد که مرامنامه دیگر تشکیلاتها بدون تفاوت اساسی کپی برداری شود ثانیاً توانایی برپایی و اداره تشکیلات موجود باشد.

بعضی از موارد فعالینی بر بیفایده بودن کار تشکیلاتی تأکید می‌کنند و برای نمونه حرکت خمینی را در به پیروزی رساندن انقلاب ۵۷ را بر می‌شمارند که بدون داشتن تشکیلات و سازماندهی خاصی توانست بر دیگر سازمانها و تشکیلاتهای با سابقه فائق آید و پیروز میدان باشد. در پاسخ چنین تحلیلی باید گفت که اولاً مساجد و روحانیون بعنوان مکانها و کادرهای حرکت خمینی، ایفای نقشی شبیه به کار تشکیلاتی را عهده دار بودند و ثانیاً کاریزمای خمینی چنان همه گیر بود که طوفان بوجود آمده از نا آگاهی مردم و کاریزمای خمینی توانست بر دیگر تشکیلاتهایی که پایگاه مردمی ندارند پیروز شود و درحالیکه امروز شرایط فرق کرده و رشد آگاهی عمومی و نبود فرد کاریزما ما را بسوی کار تشکیلاتی ترغیب می‌کند. طیف دیگری از منتقدان مبارزه سیستماتیک بر بیفایده بودن این شیوه به سبب فضای امنیتی سنگینی که بر جامعه از سوی حاکمیت سرکوبگر اعمال می‌شود اشاره دارند. این دیدگاه با اینکه به درستی بر ترس

حاکمیت و به طبع آن سرکوب مبارزان سیستماتیک از طرف دولت ایران اشاره دارد اما به نظر میرسد لازم است به سولاتی چند جواب داده شود که آیا جمهوری اسلامی ویا هر طیف مرکز گرای دیگری تا زمانیکه بر اریکه قدرت هستند اجازه کار تشکیلاتی آذربایجان محور را به ما خواهد داد؟ و آیا باید منتظر اجازه حاکمیت بمائیم تا فضا را برایمان فراهم کند؟ آیا آنوقت دیر نشده است؟ آنچه مسلم است این است که هیچ چیزی در خلاء بوجود نمی آید و تشکیلات نیز به یکباره بوجود نخواهند آمد چنانچه سیر تکاملی گوناذ را در ۷ سال اخیر شاهد هستیم. اگر حاکمیت مرکز گرا در آینده هم مجبور به قبول تشکیلاتی ایرانی _ آذربایجانی شود به سبب فشاری خواهد بود که تشکیلات ویا تشکیلاتهای صرفا آذربایجانی بر آن وارد میکنند. بهانه قرار دادن فضای سرکوب از طرف فعالین را می توان با بحث در مورد ضرورت تشکیلات، بخوبی آشکار نمود. با کمی مباحثه با فعالان غیر تشکیلاتی متوجه می شویم که در پس گفتمان سرکوب حکومتی، واقعیتی نهفته است که از عدم اعتقاد به ضرورت کار تشکیلاتی نشأت می گیرد اما آنچه در ظاهر و ابتدای مباحثه مطرح می شود سرکوب حاکمیتی است. ما محکوم به کار تشکیلاتی هستیم و جز این چاره ای نداریم.

بعضا جملائی در حرکت بیان می شود که متأسفانه تکثیر هم پیدا می کند که مانع کار تشکیلاتی است بعنوان مثال در محافل خصوصی جملائی بر سر زبانها افتاده است که "تشکیلاتها برای حرکت ملی چه کار کرده اند و افراد غیر تشکیلاتی موثرتر بوده اند" بیان این گونه جملات را از درک سطحی، بی تجربه گی سیاسی و گاه منیت بیان کنندگان آن می توان متصور بود. در پاسخ به این طرز فکر باید گفت که تشکیلاتها نمی توانند بیان کار خود را فاش کنند زیرا دلایل امنیتی و تبعات افشاگری تشکیلاتها گریبان خود آنها را خواهد گرفت. بعضی از فعالین می خواهند بدانند که تشکیلاتها از چه راهی منابع مالی خود را تامین می کنند، شورای مرکزیشان چه کسانی هستند، تعداد اعضایشان چقدر است، چه عملیاتها یی داشته اند؟ و سولاتی از این دست را مطرح می کنند سولاتی که منطقی به نظر

نمی رسد چرا که تشکیلاتی در این فضا و حتی در فضای آزاد و غیر امنیتی نمی تواند همه آنها را افشا کند. آنچه لازم است فعالین بدانند مرامنامه، نظام نامه و خط فکری، استراتژی و تاکتیک تشکیلاتها است نه تجسس در دیگر بخشها. این سولات از سوی فعالین غیر تشکیلاتی در حالی مطرح می شود که آنان بر وجود فضای امنیتی و بیفایده بودن کار تشکیلاتی اشاره دارند!! فعالان بایستی محدودیتهای موجود در جغرافیای ایران، عمر کوتاه موج برخاسته اخیر (۱۵ ساله) و از همه مهمتر محدودیتهای مالی را در نظر داشته باشند و از تشکیلاتها آنرا انتظار داشته باشند که مقدور باشد و گرنه طلب فعالیت آرمانی با وجود محدودیتهایی که خود بر آن واقفیم منطقی به نظر نمی رسد. فعالین ملی بجای استفاده از جمله معروف "تشکیلاتها چه کار کرده اند" می توانند وایستی پیرسند "من برای تشکیلاتهای آذربایجانی چه کار کرده ام"

۲-۲- اولویت قرار دادن منافع تشکیلاتی نسبت به منافع ملی در مقاطع زمانی مختلف

یکی از مواردی که نیاز به بحث موشکافانه و توأم با ظرافت دارد بحث اولویت قرار دادن منافع تشکیلاتی بر منافع ملی است که می توان گفت تا حدودی ریشه در واقعیت موجود بعضی از تشکیلاتها دارد. آنچه مسلم است ما تشکیلات را برای آذربایجان می خواهیم نه آذربایجان را برای تشکیلاتمان. این نکته از آن جهت ظریف است که منافع ملی از طرف تشکیلاتهای موجود گاها متفاوت از همدیگر تعریف می شود. و این با درک ناپخته جوان بی تجربه سیاسی حرکتمان به اولویت قرار دادن منافع تشکیلات به منافع ملی تعبیر می شود. در بعضی از موارد موضع محافظه کارانه و یا سکوت تشکیلاتهای نوپا و متزلزل امروزی به سبب حفظ خود نباید تعبیر به اولویت دهی تشکیلات به منافع ملی تعبیر شود. اگر هم در موارد غیر قابل انکاری چنین کاری یعنی اولویت دادن منافع تشکیلاتی

به منافع ملی محرز باشد باز نافی ضرورت وجود تشکیلاتها نیست و در صورت تداوم چنین اولویت دهی خود تشکیلات متضرر خواهد شد.

۲-۳- شخصیت پرستی بجای تشکیلات محوری

شخصیت پرستی در جامعه ما ریشه های دیرینه دارد. شخصیت پرستی از آنجایی که بار مسئولیت را از عموم ملت برداشته بر گردن شخص می نهد باب میل طرفداران این طرز فکر است زیرا بیشتر منتظر میماند که ببیند قهرمانش چه می کند و چه می گوید و این شنیدن صرف، مسئولیت پذیر نبودن و زیر بار کار نرفتن کاری ساده و بی هزینه است.

فعالین سیاسی بخوبی بر این نکته واقفند که قدرت را قدرت کنترل می کند و با التماس نمی توان قدرتی را کنترل کرد و لازمه کنترل قدرت، ساختاریست که آن را کنترل کند. در تاریخ هزاران نمونه انسانهای صادق و صالحی بوده اند که بواسطه قدرتگیری روحیه دموکراتی و مردم دوستی خود را از دست داده اند و مبلغان فرد مذکور در بیشتر موارد قربانیان اولیه این قدرتگیری بوده اند. واگذاری قدرت بدون قید و شرط بر فردی، ظلم به خود آن فرد نیز محسوب می شود زیرا او را در مسیری انداخته اند که ابتدای آن انسان دوستی و دموکراتی است و انتهای آن ظلم و دیکتاتوری. تشکیلاتها با داشتن نظام نامه ای مدون و با قابلیت اجرا می توانند سیستمی بوجود آورند که با داشتن کارایی لازم، افراد در آن ایفای نقش کنند و رقابتهای درون تشکیلاتی، سالم ماندن تشکیلات را فراهم آورد.

در برهه ای از حرکت ۱۵ ساله اخیر شخصیت پرستی تا بدانجا پیش رفت که به غیر از خود را تکفیر به عدم اعتقاد به مبانی حرکت می کردند و با شعارهای انحصار گرایانه "ملی لیدر، ملی بایراق و ملی دولت" سعی در ایجاد فضایی داشتند که فعالین ملی راهی جز انتخاب این طرز فکر نداشته باشند و سر

آخرچین طرزفکری، گریبان مبلغانش را هم گرفت. بال و پر دادن بیش از حد به رهبری بدون داشتن ابزار کنترل آن یعنی شورای مرکزی و کنگره باعث می شود که رهبری سایه سنگینی بر کل تشکیلات بیندازد و تشکیلات نتواند خود را از زیر این سایه برهاند. در حالیکه در شکل اصولی آن بایستی تشکیلات و اصول تشکیلاتی بر تمامی اجزاء تشکیلات حتی رهبری سایه بیفکند و در افکار عمومی بیشتر نام تشکیلات مطرح باشد تا رهبری آن. امروز نیز با درس نگرفتن از گذشته بیم آن می رود که فعالین نه دنبال کار سیستماتیک بلکه به دنبال فردی بعنوان لیدر، بی هیچ ابزار کنترلی باشند که آزموده را آزمودن خطا است. در نوشته های قبلی خود به ضرورت وجود رهبری در حرکت ملی اشاره کرده ام و براین باورم که رهبریت بایستی همه گیر باشد و با نبود فردی که این خصوصیت را داشته باشد ضروری به نظر میرسد که رهبریت گروهی و نه شبکه ای (رهبریت موجود) را بپذیریم که می تواند با هر عنوانی مثل پارلمان در تبعید، دولت در تبعید، شورای رهبری، جبهه ملی و ... با اصول تشکیلاتی فعالیت کند.

۲-۴- داشتن روحیه منیت و رواج پوز مستقل بودن

منیت باعث می شود که فرد عضو یا سمپات تشکیلاتی نشود و اگر قابلیت تشکیل تشکیلاتی را نداشته باشد در حکم تخریجی عمل می کند چنین کارا کتری روحیه تخریش بر سازندگی می چربد و این دردی است که درمانش مشکل می نماید همچنین فرد بیمار همه فعالیتهای مثبت تشکیلاتها را در خوشبینانه ترین حالت بایکوت می کند و فقط دنبال مچ گیری است. در لایه هایی از حرکت ملی مستقل بودن بعنوان یک ارزش به حساب می آید. مسئله استقلال فکری داشتن، مسئله ای متفاوت از مستقل بودن و عدم پذیرش ساز و کار تشکیلاتی در مبارزه است. آنچه مسلم است یک فعال سیاسی بایستی استقلال فکری داشته باشد و با ثبات فکری که با مطالعه و تجربه در خود می آفریند تحت تاثیر القاعات

و تحریکات قرار نگرفته تا از فریب و انحراف بدور باشد اما اینکه مستقل بدون به معنی عدم قبول کار سیستماتیک باشد در بعضی از موارد دلالت بر خود رایی و نداشتن روحیه تعامل است.

۲-۵- سیاست گریزی و تعریف عامیانه از سیاست در بین فعالین ملی

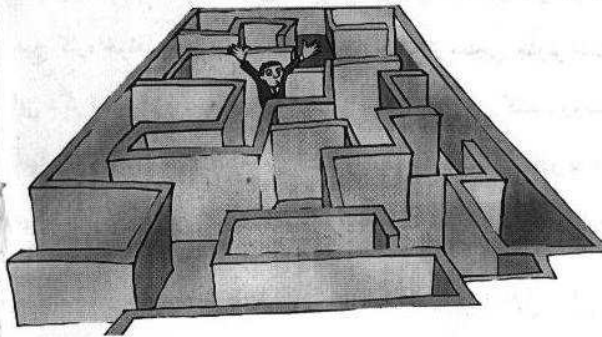
سیاست چیست؟ سوالی که عوام در پاسخ آن این جملات و کلمات را برای راقم گفته اند "سیاست یعنی بی پدر و مادر" "سیاست یعنی دروغ"؟، "سیاست یعنی کوپو یو غولوق"، "سیاست یعنی فریب دادن" و... حال باید ببینیم فعالان حرکت ملی در داخل چقدر تعریفشان از سیاست با تعریف کوچه بازاری تفاوت دارد؟ و آیا توانسته اند خود را در حد فعال سیاسی بالا بکشند؟ انتظار میرود عوام زدگی باعث نشود که فعالان مثل عوام سیاست را بد بدانند و از آن بگریزند. بعضا جملاتی از فعالان می شنویم که حیرت آور است برای مثال جملاتی چون "آن طیف یا تشکیلات قدرت طلب است" البته که قدرت طلب باید باشد تشکیلات برای آن بوجود می آید که قدرت را در دست بگیرد زیرا بدون داشتن قدرت هیچ کاره خواهد بود. و یا جمله ای چون "ملت از ملتچی جلوتر است" این چطور می تواند اتفاق بیفتد! این دگر اندیشان و نخبگانند که توده را جهت دهی می کنند. روشنفکران افکار را ایجاد می کنند بعد آنها را در نزد توده ها تبلیغ می کنند و توده ها به تنهایی قادر به خلق افکار و اندیشه های نو نیستند. درست است که این تعبیری نخبه گرایانه است اما باید نسخه را برای شرایط جامعه خودمان بچیم نه جوامع دیگر.

۲-۶- گفتمانی بر علیه خود

در زمان خلافت علی (ع) گروهی بنام خوارج پیدا شدند که با شعار "لا حکم الا الله" معتقد بودند که حکومت و حکومت داری بیفایده است و معتقد بودند که قرآن، تمام مشکلاتشان را حل خواهد کرد و در محلی خارج از شهر ساکن شدند. به سبب هرج و مرج بوجود آمده ناشی از عدم وجود ساختار حکومتی با مشکلاتی روبه رو شدند. در اجماعی که با خود داشتند مسائلی مطرح شد که بر طبق موازین قرآن و دین بایستی بیت المال جمع شده و توزیع گردد، در دعاوی کسانی باید باشند که حکم قرآن و خدا را جاری سازند و... و با این اوصاف ناکار آمدی تئوریشان آشکار شد.

لنین آشکارا بیان می کرد که پس از انقلاب پرولتری دولت بی درنگ از بین می رود و دیکتاتوری پرولتاریا جانشین آن می شود. در عمل پس از انقلاب اکبر، دیکتاتوری پرولتاریا اگر هم وجود داشت بسرعت جای خود را به دیکتاتوری حزب داد. پس از پیروزی در جنگ داخلی، اتحاد شوروی مسلما تمام ویژگیهای یک دولت بر حسب تعریف غیر مارکسیستی دارا بود. در سال ۱۹۲۱ لنین خود اتحاد

شوروی را یک «دولت کارگری با تحریفات بوروکراتیک» توصیف کرد و بعدها استالین از این فراتر رفت و استدلال کرد که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی «گونه جدیدی از دولت» و نماینده تمام مردم است.

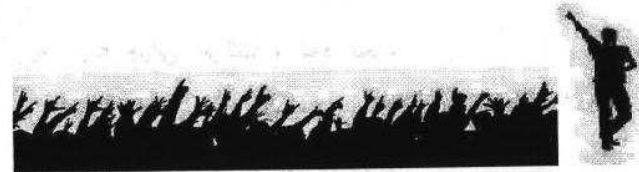


در حرکت ملی نیز گروهی بر کار تشکیلاتی ایمان ندارند و بر علیه آن سخنها که نمی رانند اما با این اوصاف دست به کار گروهی می زنند و با راه اندازی وبلاگ و دادن بیانیه کار شبهه سیستمی می کنند...

۳- ضعف تشکیلاتها

۳-۱- عدم قابلیت و توان بسیج و تجهیز توده ها در راستای منافع و اهداف

قابلیت و توان بسیج و تجهیز توده ها در راستای منافع و اهداف یک گروه سیاسی، منوط به درک و ارزیابی

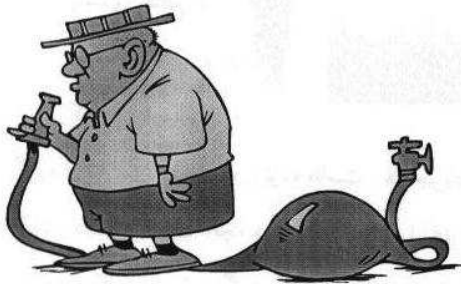


درست گروه از نیازهای مهم و روز توده هاست. هر جریان فکری و هر تشکیلاتی اگر از ملت فاصله بگیرد عاقبتش مشخص است آنچه در تاریخ احزاب ایران قابل مشاهده است فاصله تشکیلاتها با عامه مردم سبب عدم کارایی و قدرنگیری آنها شده است. متأسفانه با درس نگرفتن از تجربیات، کاری را انجام می دهیم که اثر نا مطلوب آن در گذشته تجربه شده است. ما بیشتر حرف خودمان را می زنیم تا حرف عامه ملت را. اولین دغدغه ملتمان اقتصاد است ما در کدامین حرکت اعتراضی شعار اقتصادی داده ایم؟ در این خصوص در مقاله ای بنام "بحران اقتصادی و حرکت ملی" شعارهایی پیشنهاد شد که کمترین توجه ها را برانگیخت شعارهایی ملی و اقتصادی چون "فارسیتان گندنمریک" * ایشیزلیبی چکنمریک"؛ "جان و ثرنده باش اولدوق" * پای بؤلنده یاد اولدوق"؛ "فارسیتان مهاجیرت تبعیضلرین بئوتودور" * بو تبعیضه مخالفیت ملتیمین حقوقودور" و ... تا زمانیکه دغدغه های ملتمان را در سرلوحه استراتژیمان قرار ندهیم محکوم به شکستیم. توهین به دین و قرآن و پیامبر مسائل ما را حل که نخواهد

کرد بلکه مسئله را لاینحل خواهد نمود. آنچه مسلم است حرکت ما حرکتی ملی است و از تمامی اقشار را در بر دارد و نشان دادن حرکت به حرکتی ضد دینی کاری غیر واقعی و به دور از روحیه تکثر گرایی است. عدم انعکاس تصاویر بر پای نماز که در مراسم ساوالان امسال بر پا شد کار پسندیده ای نبود، که توسط فعالین انجام شد.

۳-۲- آشنا نبودن با کار تشکیلاتی

به سبب جوانی حرکت و نبود تجربه تشکیلاتی، فعالین با کار تشکیلاتی بیگانه اند. با کمال تعجب در بین بعضی از منسوبین تشکیلاتها هم مشاهده می شود که خود فاجعه ای است. بعضی از قصور به سبب وجود جو سرکوب قابل توجیه است

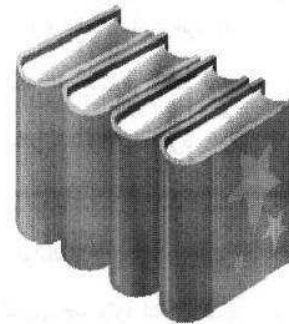


اما کار محفلی بنام کار تشکیلاتی هیچ گونه توجیهی ندارد. در تشکیلاتهای موجود مشاهده می شود که ابتدایی ترین و ضروری ترین اصول سیستم یعنی تقسیم کار وجود ندارد و همه همکاره اند. تشکیلات یا سیستم در بطن خود تقسیم کار را به همراه دارد زیرا بدون تقسیم کار، سیستمی و تشکیلاتی وجود نخواهد داشت. اما متأسفانه هستند تشکیلاتهایی که نام تشکیلات را یدک می کشند ولی در عمل چندان تقسیم کاری نداشته اند. تشکیلاتها متشکل از نیروهای انسانی هستند که باید باور به کار سیستمی داشته باشند وگرنه با کار محفلی و عملکردی به مثابه جریانات فکری نمی توان آنها را تشکیلات نامید. آیا این قصور خود به خود رفع خواهد شد یا بازنگری لازم است انجام پذیرد و همتی

پیگیر را می‌طلبید؟ ایمان به ضرورت کار تشکیلاتی شرط لازم برای مبارزه تشکیلاتی است ولی کافی نیست باید شیوه عمل را نیز یاد بگیریم. بعضا اعضای تشکیلاتی سر خود و بدون هماهنگی تشکیلات فعالیت ملی (مفید یا غیر مفید) انجام می‌دهند که سر آخر به نام تشکیلات منسوبشان تمام می‌شود. لازم است کار تشکیلاتی نه به اندازه ای غیر منعطف باشد که اعضا به مثابه روبات عمل کنند (مانند سازمان مجاهدین) و نه به اندازه ای منعطف باشند که کار به اصطلاح تشکیلاتیشان با کار محفلی فرقی نداشته باشد. با کمال تأسف مشاهده می‌شود که تشکیلاتها نمی‌توانند خود را خوب عرضه کنند و می‌دانیم عرضه با کیفیت، تقاضا را در پی خواهد داشت. بی‌توجهی به حفظ پرستیژ و انعکاس ضعیف فعالیت‌های تشکیلاتها را می‌توان با ذکر مشکلی از مشکلات موجود بیان کرد. تصاویر و ویدئوهای مراسمات، جلسات و گردهمایی‌ها و حرکت‌های خیابانی حرکت بخصوص در خارج از ایران به اندازه ای بی‌کیفیت می‌باشد که جای هیچ‌توجهی را باقی نمی‌گذارد از طرف دیگر نبود روزنامه، هفته‌نامه و یا ماهنامه برای تشکیلاتها ضعف آشکار است که در بیشتر تشکیلاتهای آذربایجانی قابل مشاهده است وقتی تشکیلاتها نتوانند خود را خوب عرضه کنند دوری از کار تشکیلاتی اجتناب ناپذیر خواهد بود.

۳-۳- بی‌توجهی به کادر سازی سیاسی و نبود آموزش

در این خصوص میتوان گفت که کارنامه مان در حد صفر است. نبود کمیته آموزش در تشکیلاتها نشانه بی‌توجهی تشکیلاتها به این امر است و نبود کتابها و جزوات آموزشی برای اعضای تشکیلاتهای موجود،



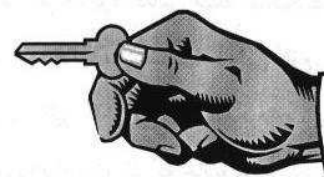
خلای است که کاملاً حس می‌شود. چگونه می‌شود تشکیلاتی بدون آموزش انتظار کارایی از اعضایش را داشته باشد. به نظر می‌رسد لازم است تشکیلاتها شعار "اول آموزش بعد کار" را به طور جدی در نظر داشته باشند. با کمال تعجب مشاهده می‌کنیم که بعضی از منسوبین تشکیلاتها اطلاعات کمی درباره مرانامه و نظامنامه خود دارند و بدون هیچ آگاهی بخشی وارد تشکیلات شده‌اند. باز به مثال انتشار نشریه برمی‌گردیم برای فعالتهایی که برای انتشار نشریه لازم است چه جزوه‌هایی تهیه کرده ایم. آموزش را می‌توان بنام تشکیلات نه فقط برای اعضا بلکه برای تمامی فعالین در نظر گرفت. تهیه جزوات، (در سطح دنیای واقعی و مجازی) ارائه تکالیف و نیز ارزیابی از اعضا می‌تواند راهکاری برای یادگیری کار تشکیلاتی و سیاسی باشد.

۳-۴- بی‌توجهی به عضو گیری و نحوه آن

عضو گیری برای تشکیلاتی بایستی دارای اصول مدونی باشد یعنی عضو طی مراحل خاصی بتواند عضو شود. عضو گیری در تشکیلاتهای موجود در حرکت ملی موفق نبوده است و درصد بالایی از فعالین را فعالین مستقل تشکیل می‌دهند. تشکیلاتهای موجود در حرکت ملی چهار شیوه مختلف برای عضو گیری دارند. نوع اول: تماس خود فعال با تشکیلات از طریق ایمیل و فضای مجازی صورت می‌گیرد و فرد درخواست عضویت می‌کند که بعد از تحقیق تشکیلات، فرد می‌تواند عضو آن تشکیلات بشود. نوع دوم: تماس تشکیلات با فرد بعد از گذراندن مرحله سمپاتی است که احتمال می‌رود فرد مذکور پیشنهاد عضویت را رد نکند و عضو تشکیلات شود. نوع سوم: ترکیبی از نوع اول و دوم است که افراد هم خود می‌توانند ابراز علاقه به عضویت کنند و هم تشکیلات این پیشنهاد را به فرد می‌دهد که معمولاً با کمترین کترلی فرد وارد تشکیلات می‌شود و بالاخره نوع چهارم: که تماماً در دنیای مجازی انجام

میگیرد و می توان گفت که هیچ کنترلی برای آن وجود ندارد. آنچه به نظر می رسد این است که تشکیلاتها برای عضو گیری می بایستی طوری عمل کنند که بتوانند کارکردهای یک تشکیلات را بخوبی ایفا کنند و نحوه ورود اعضا به تشکیلات نباید موجبات رخنه غیر خودی ها را به دنبال داشته باشد.

چه باید بکنیم؟



نوشتن و گفتن از کاستی ها و ضرورت های حرکت ملی آذربایجان کاری است آسان اما چگونگی پر کردن خلا های موجود و ارائه راهکار است که در حل مسئله کمکمان می کند. در این نوشته سه عامل باز دارنده یعنی

۱- سرکوب حاکمیت ۲- فرهنگ سیاسی ۳- ضعف تشکیلاتها بعنوان عوامل بازدارنده مطرح شده که بایستی در رفع موانع یاد شده همت کنیم. آنچه مشخص است در خصوص سرکوب حاکمیت چندان کاری از دستان بر نمی آید اما در خصوص موارد ۲ و ۳ لازم است که یک بازنگری علمی و اساسی داشته باشیم. منطقی آن است که اول درد را بشناسیم بعد در مقام درمان آن برآییم. آنچه در حرکت ملی در رابطه با موضوع بحثمان یعنی عدم وجود تشکیلاتهای مقتدر و تشکیلات گریزی مطرح می شود این است که بعضا بعضی از فعالین وجود تشکیلاتها را ضروری نمی دانند یعنی در همان مرحله تشخیص درد می مانند. در چنین حالتی طرفداران کار تشکیلاتی بایستی ضرورت این امر را باز گو کنند تا نیاز مطرح شود و به دیگر سخن درد شناسایی شود. قسمت اعظمی از فعالین غیر تشکیلاتی بر ضرورت

وجود تشکیلاتها باور دارند اما چگونگی دست یابی و ایجاد تشکیلاتها را نا ممکن و مشکل می دانند. به نظر میرسد بزرگی دایره نیاز در این طیف آنچنان بزرگ نیست که به دنبال راهکارهای ابداعی برای رفع این نقیصه باشند و پی چنین کاری را به نشان بمانند. فعالان در این مرحله می توانند سمپاتی تشکیلاتهای مورد علاقه شان را بکنند که گامی رو به جلو است. بعضا دیده شده است که سمپاتی تشکیلاتی بیشتر از کادر آن تشکیلات موثر بوده اند.

سازمان و تشکیلات مجموعه ای از انسانها هستند که با هم برای رسیدن به اهدافی همکاری می کنند یعنی سرمایه و اساس کار هر تشکیلاتی نیروی انسانی موجود در آن تشکیلات خواهد بود. اگر سازمانی دیگر عناصر تشکیل دهنده خود را داشته باشد اما نیروی انسانی لازم را از نظر کمی و کیفی نداشته باشد ناکارآمد خواهد بود. فعالین منتقد تشکیلاتها بایستی به این مسئله توجه بیشتری بکنند که بدون پیوستن افراد به تشکیلاتها، تشکیلاتها کارایی لازم را نخواهند داشت زیرا این افراد هستند که سازمان را تبدیل به نیرویی تاثیر گذار می کنند. تشکیلاتها نیز با یک بازنگری کلی در ساختار و شیوه عملشان بایستی شرایطی را فراهم آورند که جاذبه شان بیشتر از دافعه شان باشد.

"اوردا بیر یول وار اوزاقلاردا، او یول ییزیم یولوموزدور دؤنمه ک ده وارماساقد او یول ییزیم یولوموزدور"

منابع:

- بشریه، حسین، «نهادهای سیاسی و توسعه سیاسی»

- علم، محمد رضا «سهم فرهنگ سیاسی ایران در ناپایداری احزاب»

- راش، مایکل «جامعه و سیاست»

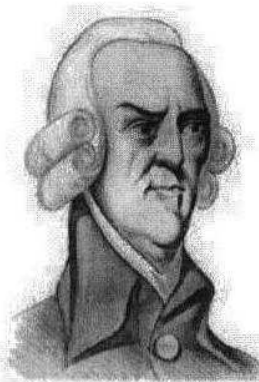
- مقصودی، مجتبی «تحولات سیاسی اجتماعی ایران از ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷»

- سیف قاضی، محمد رضا «اسرار محکمه قاضی محمد و یارانش»

تقسیم کار و ضرورت آن در حرکت ملی آذربایجان

ج. اورمولو - آذر ۱۳۹۰

«تقسیم کار به عنوان پدیده ای ضروری در رشد و تکامل جوامع بشری همواره نقش اساسی داشته و کلیه فعالیتهای اجتماعی از شکل گیری اولین جوامع بشری تا ظهور تمدن های بزرگ، همگی معلول نظام تقسیم کار بوده است. تقسیم کاری که نه تنها انسان مبدا آن نبوده است بلکه از آغاز هستی به عنوان قانونی ذاتی و ضروری در تکوین حیات نقش اصلی را عهده دار بوده است». [۱] در این نوشته برآنیم بررسی تطبیقی داشته باشیم از نظریات اندیشمندان در مورد تقسیم کار و ضرورت بوجود آمدن تقسیم کار اساسی در بین فعالین حرکت ملی آذربایجان.



تقسیم کار بعنوان یک مسئله، برای اولین بار در اواخر قرن ۱۸ با شروع انقلاب صنعتی و مدرن شدن صنایع و همچنین افزایش کیفیت تولید در کارخانه ها، از سوی آدام اسمیت در اثری به نام "رساله ای در باب ثروت ملل" ارائه شد و بعدها اندیشمندانی چون آگوست کنت در نظریه تکامل اجتماعی از تقسیم کار به عنوان یکی از سه عامل اساسی تکامل اجتماعی یاد می کنند و مارکس، یکی از عوامل اصلی بوجود آمدن طبقه خود آگاه را

تقسیم کار اجتماعی می داند و یا سایر اندیشمندانی که بر اهمیت نظام تقسیم کار اجتماعی تاکید کرده اند و پیشرفت جوامع امروزی را مد یون آن می دانند.

اما جامعه شناسی بنام امیل دورکیم در قرن ۱۹ جوامع را از نظر همبستگی به دو نوع جامعه مکانیکی یا



سنتی و جامعه ارگانیکی یا اندام واره تقسیم می کند و اساس اختلاف بین همبستگی مکانیکی و ارگانیکی را در تقسیم کار موجود میان آنها می داند. وی همبستگی مکانیکی را چنین تعریف می کند: به جوامع یا اجتماعی که از عناصر یکسان یا مشابه تشکیل شده و از تفکیک کارکردی کمتر برخوردارند یا فاقد هرگونه شکل و سازمان هستند. همبستگی مکانیکی در جایی رواج دارد که حداقل تفاوت های فردی وجود داشته باشد و اعضای جامعه از نظر دلبستگی به خیر همگانی بسیار همسان یکدیگر باشند. درضمن

جوامع مکانیکی به خاطر همگنی دارای مقاومتی کمتر در مقابل آسیبها بوده و متشکل از اعضای پراکنده ای است که وحدتی از نوع مکانیکی دارند و هیچ یک از اعضای جامعه تعهدی در مورد یک تخصص نسبت به اجتماع خود نداشته و بدلیل همین ناپایداری وحدت و عدم تعهد در قبال اجتماع بسیار زود از بین رفته، تلاشی می شوند. مصداق عینی این مثال در جوامع انسانی، جوامع عشیرتی و یا روستاهای دورافتاده و فاقد امکانات می باشد که در این جوامع تمامی افراد به کارهای مشابه و یکسانی مشغولند و تخصص، معنایی در این اجتماعات ندارد.

وی همبستگی ارگانیکی را نیز چنین تعریف می کند: این همبستگی نه از همانندی های افراد جامعه، بلکه از تفاوت هایشان پرورش یافته و حاصل تقسیم کار اجتماعی می باشد و تنها از طریق نظام تقسیم کار است که می توان به جامعه پیوسته و نهایتا به آرامش و تعادل دست یافت و چنین جامعه ای از نظر وی جامعه ای بهنجار و طبیعی است زیرا دارای انسجام و در نهایت دارای ثبات و پایداری است و چنانچه جامعه ای در مسیر طبیعی و سالم خود پس از برقراری نظام تقسیم کار به حالت بهنجار برسد

انحرافات نیز به حداقل کاهش یافته ولی اگر وضعیتی پیش آید که جامعه نتواند آن سیکل را طی کند در بند مشکلات اجتماعی اسیر خواهد شد. همچنین در جوامع ارگانیکی تفکیک کارکردی بیشتر و نیاز اجزاء به یکدیگر افزونتر شده و پیوسته تر خواهد شد. زیرا هر یک از افراد و گروهها به تنهایی قادر به رفع کلیه نیازهای خود نمی باشند. مصداق عینی در این مورد شهرها می باشند که در آنها نهادهای اجتماعی خاص ایجاد شده و هر یک در راستای اهداف مشخص شان گام بر میدارند و یا میتوان اعضای یک بدن را مثال آورد که هر یک وظیفه خاص خود را دارند و هیچ یک نمی تواند کار دیگری را انجام دهد.

دورکیم چنین نتیجه می گیرد که هرچه شباهت در بین افراد یک گروه اجتماعی بیشتر باشد بی کفایتی شان نیز بیشتر خواهد شد. البته منظور از عدم مشابهت، اختلاف در وظایف و نقش هاست. بنابراین هرچه همگنی و تشابه میان اجزا بیشتر باشد از کفایت کمتر در رشد و تکامل برخوردار بوده، در مقابل مشکلات آسیب پذیر خواهند بود. و برعکس هرچه مقدار تفکیک کارکردی نقشها بیشتر و متعدد تر باشد قدرت چیرگی بر آسیبها و کنترل نوسانات نیز بیشتر خواهد شد.

در همبستگی مکانیکی «اعضا فرصت آن را دارند که مستقیما بر همدیگر تاثیر بگذارند و همگنی اعضا باعث شده که هرکس بتواند جای دیگری را براحتی بگیرد ولی همین که یک گروه اجتماعی از حجم به نسبت محدودش پا فراتر بگذارد یک چنین تاثیر متقابلی باید با میانجی تنظیم های صوری انجام پذیرد و برای گریز از پیچیدگیهای فزاینده روابط میان اعضا بایستی ارگانهای ویژه ای را بیافریند تا کنشهای متقابل میان اعضا را آسانتر سازد. از همین روی هیچ گروه بزرگی نمی تواند بدون آفرینش سمت های گوناگون و تمایز قابل شدن میان پایگاههای اجتماعی و تفویض وظایف و مسئولیتها کارکرد داشته باشد». [۲] و در مقابل، در همبستگی های اجتماعی اگر یک جزء در انجام وظایفش بازماند اعمال

اورا نمی توان به هر جزء دیگر واگذار کرد. پس در چنین سیستمی در انتخاب افراد بایستی دقت بیشتری شود. در غیر اینصورت گروه آسیب جدی خواهد دید.

فواید تقسیم کار:

- جلوگیری از فعالیت پراکنده و اتلاف وقت می شود
- هماهنگی، انسجام و وحدت گروهی را بیشتر می کند
- کیفیت، کارایی و سرعت عمل کارگروهی را بالا می برد
- در افراد تعهدهای لازم در قبال گروه یا اجتماع را بوجود می آورد
- هر کس به وظیفه ی خود آگاه بوده، عدم مداخله در کار دیگران می شود
- سبب افزایش دقت کار شده بهره وری فردی و گروهی را افزایش می دهد
- سبب می شود افراد حداقل در یک زمینه تخصص و تبحر لازم را داشته باشند
- ...

ابعاد بیمارگونه تقسیم کار از نظر دورکیم:

- ۱- **تقسیم کار نابسامان:** در این نوع تقسیم کار تماس مداوم و مستمر میان اجزا و عناصر یک نهاد وجود ندارد و در نتیجه بعثت سطحی بودن روابط و عدم تکرار آن خصوصیتی که افراد را به یکدیگر پیوند می زند کم رنگ و سست تر می شود. یکی از علل روابط سطحی و ناپایدار را باید در عدم انطباق وظایف اجتماعی افراد بر یکدیگر است.
- ۲- **تقسیم کار نامتوازن:** در این نوع تقسیم کار وظیفه محول شده کمتر از توان و نیروی افراد است. چنانچه در یک سازمان اجتماعی به هریک از افراد کاری که به اندازه کافی بتواند

۱- پردازد محول نگردد فعالیت افراد آن سازمان به سختی بر یکدیگر منطبق شده و نمی تواند مجموعه ای منسجم را به وجود آورد. دورکیم رفع چنین نقیضه ای را منوط به رهبری و مدیری مدبر و مجرب می داند تا با توزیع کار به شیوه ای که هر کس به اندازه کافی مشغول باشد.

۲- **تقسیم کار اجباری:** زمانی که وظایف و نقشها بدون توجه به استعدادها و تواناییهای افراد و تنها بر اساس پایگاه اجتماعی و موقعیت طبقاتی افراد توزیع گردد. در این روش میان توزیع استعدادهای فردی و وظایف اجتماعی که مبنای همبستگی است همخوانی وجود نداشته و معلول یک اجبار خارجی است. از طرف دیگر افراد نیز تنها به حکم اجبار به وظیفه خود پای بندند زیرا به فاصله میان استعدادهای فردی خود و وظایفشان واقفند. بنابراین برای اینکه نظام تقسیم کار عملاً به همبستگی اجتماعی و انسجام بیانجامد لازم است که هرکس به کاری گمارده شود که استعداد و توانایش را دارد. [۳]

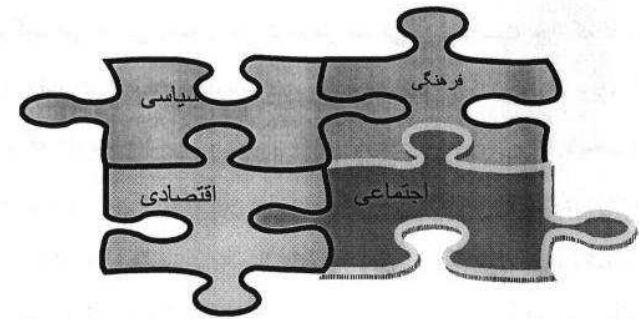
حال با الهام از همبستگی های مکانیکی و ارگانیکی این سوال مطرح می شود که همبستگی در حرکت ملی آذربایجان جزو کدام یک از همبستگی های تعریف شده دورکیمی است؟

می توان حدوداً ده، پانزده سال قبل حرکت ملی آذربایجان را جزو همبستگی مکانیکی در نظر گرفت. چرا که آن موقع حرکت ملی نه آنچنان نیروی انسانی و نه آنچنان نفوذی در بین توده مردم داشت و در کل خواسته های ملی در دانشگاهها و از سوی دانشجویان مطرح می شد و اکثر فعالیتهای فرهنگی اعم از انتشار نشریه، شب شعر، نمایشگاه کتاب، عکس و ... و فعالیتهای اجرایی مثل بزرگداشت ها، پخش سی دی، دیوانویسی و ... هم که صورت می گرفت از سوی همین اندک فعالین دانشجویی عملی می شد. در نتیجه گفتمان آنروز حرکت ملی نیز بیشتر بر کمیت و کلیات مسئله بوده و از کیفیت و جزئیات مسئله به دور بودند. چرا که بحث در جزئیات مسئله (که اساسی ترن بخش هر موضوع است) در بعضی مواقع

سبب تنش در بین فعالین شده، این نیز برای یک گروه در آستانه انسجام عقلانی به نظر نمی‌رسید و این عوامل سبب شده بود ند که نیاز به تقسیم کار اساسی در حرکت ملی چندان مهم به نظر نرسد. ازسویی اینگونه رفتار حرکت ملی در آن موقع طبیعی به نظر می‌رسد، چرا که در آغاز هر فعالیت اجتماعی ناهمانندی واحد های یک گروه اجتماعی با یکدیگر از نظر کمی و کیفی آشکار نیست و این گذشت زمان است که ناهمانندی ها و احساس نیاز ها را آشکار می‌سازد.

همچنین در زمان فعلی نیز همبستگی در حرکت ملی را نمی‌توان ارگانیکی فرض کرد. چرا که ویژگیهای یک سیستم ارگانیک که در بالا به آن اشاره شد، در آن دیده نمی‌شود و می‌توان گفت که حرکت ملی در یک شرایط بحرانی که به آن دوران گذر می‌گویند قرار گرفته است.

لذا برای خروج از این بحران می‌توان با الهام از "نظریه کنش پارسونز" فعالیتها را بر اساس کارکرد اجتماعی شان به چهار قسمت فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تقسیم کرد.



زمینه فرهنگی:

خوشبختانه در زمینه فرهنگی و ادبی فعالین این عرصه به دلیل فضای نسبتاً باز حاکمیت نسبت به فعالین سیاسی، توانسته اند مسیر خود را پیدا کرده و هرکس در تخصص خاصی فعالیت کند. بطوریکه کارکرد

آنان را می‌توان در وبلاگها، سایتها، نشریات ادبی و یا در انجمن هایی که در اکثر شهرهای آذربایجان فعالیت می‌کنند مشاهده کرد و یا فعالین فرهنگی در عرصه موسیقی و رقص نیز توانسته اند با ایجاد گروههای حرفه ای در اکثر شهرها به صورت منظم عمل کرده، کارکرد آنان را می‌توان در جشنواره ها و فستیوال های داخلی و خارجی به عینه مشاهده کرد. در کل می‌توان گفت که در این عرصه، مسیر مناسبی برای فعالیت حرفه ای و منظم هم برای فعالین این عرصه وهم برای آینده گان، باز شده است.

زمینه اقتصادی:

روشن است که مسائل سیاسی و اقتصادی با همدیگر اجین می‌باشند و با توجه به اینکه حاکمیت سیاسی خود را نداشته، در حال مبارزه هستیم به نظرمی رسد بایستی راهکارهایی را جهت جذب منابع مالی مد نظر داشته باشیم چرا که هر مبارزه ای بدون داشتن منابع مالی امکان پذیر نخواهد بود. و متأسفانه، کارکرد حرکت ملی در این زمینه را می‌توان در حد می‌نیم دانست چرا که تا بحال قدم جدی در جهت بهبود وضعیت اقتصادی آذربایجان برداشته نشده و تنها می‌توان ویژه نامه ی "تالانمیش آذربایجان"، که آن نیز فقط بر مشکلات و مظالم اقتصادی که بر علیه آذربایجان صورت می‌گرفت اشاره کرد و ازسویی نمی‌توان در بین فعالین حرکت ملی اشخاص یا گروهی را نام برد که فعالیتشان خاص در زمینه اقتصادی (شناسندن پتانسیل های اقتصادی، راهکارهای بهبود وضعیت اقتصادی حرکت ملی، معرفی سرمایه گذاران آذربایجانی در داخل و خارج، ایجاد نشریه تخصصی اقتصادی و...) باشد و این عدم توجه به مسئله اقتصادی علاوه بر تمامیت شهروندان آذربایجانی ضربه سختی را بر فعالین حرکت ملی وارد کرده بطوریکه به عینه شاهدیم اکثر فعالین ملی در یک دوره سنی خاص بدلیل مضیقه

مالی به اجبار رو به انفعالی آورده از ادامه فعالیت وا می ماند و می دانیم پول یا پیشرفت اقتصادی یکی از مهمترین ابزاری است برای هموار کردن راه گذر از اجتماع سنتی به جامعه نوین.

زمینه اجتماعی :

قبل از پرداختن به مشکلات اجتماعی لازم است یادآور شویم که در این قسمت مشکلات را فقط بصورت تیز وار بیان می کنیم چرا که پرداختن به هر یک از این مشکلات در این نوشته ممکن نبوده و نیاز اساسی به آسیب شناسی از سوی فعالینی دارد که در این عرصه تخصص دارند. و از سویی نه تمامی مشکلات اجتماعی حرکت و فعالین حرکت ملی را بلکه آنهایی که به نظر نگارنده مهم هستند آورده شده.

لذا از عمده مشکلات حرکت ملی و فعالین آن می توان به فقر فکری و فرهنگی، فقر اقتصادی، عدم تخصص در بین فعالین و نبود گروههای متخصص ، نگاه تک بعدی و محدود به مسائل از سوی فعالین ، نبود روحیه همکاری، عدم شناخت راههای مبارزه مدرن ، شناخت کم نسبت به ابزارهای ارتباطی و عدم نفوذ در بین توده ، فاصله گرفتن فعالین از توده ملت ، مطالعه کم در بین فعالین ، نبود حمایت خانواده ها از فرزندان ، عدم آگاهی کافی فعالین حرکت به حق و حقوق اجتماعی و ضعف در انتقال آن به توده و ... حال برای حل این مشکلات بایستی آسیب شناسی دقیقی کرده ریشه های این مشکلات را بشناسیم . شاید به ظاهر فقر اقتصادی راعامل اصلی مشکلات بدانیم ولی در اصل اکثر مشکلات اجتماعی ما از فقر فرهنگیمان حاصل می شود.

زمینه سیاسی :

ماکس وبر سیاست را چنین تعریف می کند "کوشش برای سهم شدن در قدرت و یا کوشش برای نفوذ کردن در توزیع قدرت ، خواه میان دولتها یا گروههای میان درون یک ملت" روشن است که تا قبل از قیام خرداد ۸۵ بیشتر خواسته های حرکت ملی و فعالین حرکت ، فرهنگی بوده و بعد از آن بود که حرکت با درک پتانسیل و پایگاه مردمی خود وارد مرحله نوین شده و فعالین ، خیزش مردمی و همراهی اقشار مختلف در این قیام را بدرستی به مثابه نمایش قدرتی دیدند که می توانند در توزیع قدرت ایران نفوذ کرده و سهمی در قدرت داشته باشند و از آنموقع بود که ضرورت اساسی کار سیاسی در بین فعالین احساس شد.

حال این سوال مطرح می شود که، حرکت ملی در مسیر سیاسی شدن راه منطقی و قابل قبولی را طی کرده است؟

به نظر می رسد اقدامات زیادی صورت گرفته ولی بدلیل کمبود نیروهای متخصص، عدم ساختار مناسب در گروهها و تشکلهای، جوان بودن فعالین، ضعف مدیریتی، شرایط خفقان و سرکوب رژیم توتالیتر حاکم بر ایران و نبود سواد سیاسی از جمله عواملی بودند که مانع پویایی در حیطه فعالیت سیاسی شده اند. و آنچه در این بخش بدان بایستی پرداخت چگونگی کسب قدرت و ابزارهایی است که بایستی برای بدست آوردن قدرت آنها را اخذ نمود. لذا میتوان به دو دیدگاه زیر اشاره کرد.

دیدگاه اول، نگاه از بالا به پایین می باشد که در این دیدگاه تشکیلات و یا سیستمی ارگانیک تاسیس شده و این تشکیلات شروع به عضوگیری کرده و بر اساس قابلیت اعضا برای آنان وظایفی را پیشنهاد می کند و اعضا نیز در چهارچوب وظایف خود شروع به فعالیت می کنند. که این روش در جوامع اروپایی به راحتی قابل اجراست ولی در جوامع توتالیتر مثل ایران اینگونه فعالیت با مشکلات زیادی روبه

روست چرا که اجازه برای ایجاد تشکل، حزب و حتی NGO ها نیز به مخالفین داده نمی شود و هر اجتماعی در این جامعه تهدیدی برای امنیت ملی محسوب شده، به شدت سرکوب می شود. ولی مشکلات زیاد نیز نمی تواند دلیل قانع کننده ای باشد که از فعالیت تشکیلاتی غافل شویم.

اما دیدگاه دوم، دیدگاهی است از پایین به بالا یعنی اینکه آگاهی افراد را بالا برده و تمامی فعالین را با تخصصهای لازم آشنا کرده تا افراد آگاهانه دست به هر فعالیتی بزنند. هدف اساسی در این روش اینست که تخصصی شدن در بین فعالین را تبدیل به یک اصل کنیم و همه افراد به این نتیجه برسند که جهت فعالیت در حرکت ملی بایستی حتما دارای تخصصی در یک زمینه خاص باشند تا بتوانند مشکلی از مشکلات حرکت ملی را حل کنند. هرچند که این روش زمان بر بوده ولی قدمی است منطقی و اصولی

در این میان تکلیف ما هایی که سالهاست وارد حرکت ملی شده هنوز هم پس از گذشت سالها فعالیتیمان تابحال تخصص خاصی برای خود انتخاب نکرده، وظیفه و یا حوزه فعالیتیمان هم مشخص نیست، بایستی هرچه زودتر استعداد و قابلیت خود را کشف کرده، مسیر خود را انتخاب کنیم در غیر اینصورت هرچقدر هم که تلاش و کوشش کنیم نهایتا تاثیری آنچنانی نخواهیم داشت و فعالیتها یمان محفلی شده، صدایمان به گوش جهانیان نخواهد رسید چرا که گفتیم دوران رفتار مکانیکی سپری شده و امروزه بدون داشتن تخصصی خاص تاثیر آنچنانی در حرکت ملی نخواهیم داشت و بایستی فعالیتها یمان حتما بصورت ارگانیکی بوده و شرط ارگانیزه شدن نیز تقسیم کار اجتماعی است.

منابع:

- ۱) ابوالحسن تنهایی، نظریه های جامعه شناسی مشهد، مرنديز، ۱۳۸۶، صفحه ۱۱۵
- ۲) لوئیس؛ کوزر، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی، محسن ثلاثی، تهران، علمی، ۱۳۸۸ چاپ چهاردهم، صفحه ۲۶۱
- ۳) ابوالحسن تنهایی، نظریه های جامعه شناسی مشهد، مرنديز، ۱۳۸۶، صفحه ۱۱۵
- ۴) جورج؛ ریتزر، نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر، محسن ثلاثی، تهران، علمی، ۱۳۷۹ چاپ هفتم

